ناصر ذاکری
کارشناس اقتصادی

فقرستیزی لازمه فسادستیزی است

رواج فساد در جامعه رابطه تأمل‌برانگیزی با گسترش فقر دارد. از یک سو با افزایش و فراگیری فساد فقر در جامعه گسترش می‌یابد؛ زیرا فساد مشخصا منابع مالی عمومی جامعه را که باید برای ایجاد رونق و افزایش درآمد شهروندان مصرف شود، هدف گرفته و از این طریق دولت را در ارائه خدمات به دهک‌های پایین درآمدی ناکارآمد می‌کند. از سوی دیگر با گسترش فقر سرعت گسترش فساد نیز بیشتر می‌شود؛ زیرا در جامعه‌ای که گرفتار نابرابری چشمگیر درآمدی است، جریان فساد به‌خوبی و با کمترین هزینه ممکن شبکه‌سازی کرده و می‌تواند با استخدام نیرو خود را تکثیر کند. در جامعه گرفتار فقر قدرت خرید منابع مالی شبکه فساد بسیار زیاد است و به بیان دیگر هزینه جذب نیرو و استخدام برای آن به‌شدت کاهش می‌یابد. در سال‌های اخیر مبحث مبارزه با فساد به‌شدت مورد توجه متولیان امر و سخنوران کشورمان قرار گرفته است. همه‌جا و همه‌کس از ضرورت مبارزه با فساد و کوتاهی مسئولان سابق در امر مبارزه سخن می‌گویند و اینکه باید این مبارزه بزرگ با جدیت بیشتر تداوم یافته و به نتیجه برسد. کارشناسان، پژوهشگران و اهل فن همواره تلاش دارند مسئولان و متولیان امر را متقاعد کنند که مبارزه با فساد صرفا با سخنرانی و وعظ و خطابه و به‌اصطلاح گفتاردرمانی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و باید اسباب این مبارزه را فراهم کرد؛ ازجمله آنان به ضرورت شفافیت، تصویب قوانین لازم و برطرف‌کردن خلأهای قانونی، بهبود شیوه‌های نظارت و حمایت از فادستیزان توجه دارند. با این حال با عنایت به آنچه گفته شد، بهبود شیوه‌های توزیع درآمد و حمایت از اقشار کم‌درآمد جامعه را نیز می‌توان یکی از مقدمات بسیار ضروری امر مبارزه با فساد تلقی کرد. در ادبیات دینی از رابطه نزدیک فقر و کنار گذاشته‌شدن رفتار دینی سخن به میان آمده است. این اصل درواقع مؤید همان نظرات کارشناسانه است که با افزایش ابعاد فقر در جامعه رفتار مجرمانه گسترش می‌یابد. در دهه ۱۳۶۰ میرمصطفی عالی‌نسب، مشاور اقتصادی دولت دفاع مقدس و یکی از دلسوزترین کارشناسان اقتصادی کشور، همواره بر این نکته تأکید می‌کرد که نباید اجازه داد رابطه کار و دستمزد با حوزه تأمین معاش قطع یا حتی تضعیف شود. به بیان دیگر باید دریافتی یک کارمند جزء به حدی باشد که بتواند هزینه‌های جاری زندگی خود را در حد عرف تأمین کند و نیازمند داشتن شغل دوم یا منبع درآمدی دیگری نشود. توجه خاص او به این نکته بود که وقتی دریافتی ماهانه یک کارمند برای تأمین معاش او کافی نباشد، سربازگیری جریان فساد و انواع تخلفات سازمان‌یافته سرعت خواهد گرفت. بی‌اعتنایی متولیان امر به این توصیه هوشمندانه در سال‌های بعد به وضعیتی منتهی شد که اینک شهروندان طنزپردازمان در برخورد با تبلیغات محیطی با موضوع افزایش جمعیت که از مخاطب خود سؤال می‌کند: «آن چیست که دوتایش کم است؟» با طعنه به مدیران اقتصاد کشور پاسخ می‌دهند: «شغل»؛ زیرا با افزایش نجومی هزینه‌ها و در شرایطی که سهم مسکن در سبد هزینه خانوار شهری برای کشور ما در حدود سه برابر میانگین جهانی شده است، بی‌تردید چرخ معیشت یک خانوار با یک یا دو شغل نمی‌چرخد. ازاین‌رو شرایط جامعه‌ای را که در آن رابطه منطقی بین دستمزد و هزینه‌های جاری خانوار از بین رفته است، می‌توان با وضعیت فردی مقایسه کرد که قصد دارد به محیط آلوده‌ای قدم بگذارد؛ درحالی‌که واکسن مورد نیاز را برای در امان ماندن از بیماری دریافت نکرده است. جامعه‌ای که گرفتار آفت فقر گسترده است، در مقابل بیماری فساد نه‌تنها واکسینه نشده؛ بلکه بسیار هم مستعد ابتلاست؛ ازاین‌رو سیاسیون و سخنورانی که از هر فرصتی برای ارائه خطابه در باب ضرورت مبارزه با فساد و مهار این اژدهای مهیب استفاده می‌کنند، باید به این واقعیت مسلم توجه داشته باشند که یکی از ضروری‌ترین گام‌ها در مسیر مبارزه با فساد، تلاش برای محدودکردن ابعاد فقر است. دولتی که برنامه خردمندانه برای مهار فقر و افزایش قدرت خرید دهک‌های پایین درآمدی نداشته باشد، نمی‌تواند در میدان مبارزه با فساد به‌سرعت پیش برود و حتی اگر توفیقاتی هم داشته باشد، سهولت سربازگیری برای شبکه فساد موقعیتی را ایجاد خواهد کرد که دستاوردهای دولت در زمانی کوتاه از بین رفته و جامعه بار دیگر به پله‌های پایین نظام رتبه‌بندی جهانی کشورها از منظر فسادستیزی سقوط کند. تأکید بر ارتباط نزدیک میزان فقر در جامعه با شیوع فساد به این معنی نیست که با رفع فقر امکان گسترش فساد از بین می‌رود یا در جوامعی که فقر را مهار کرده‌اند، دیگر نشانی از فساد نیست. امروزه اژدهای مهیب فساد همه کشورها اعم از فقیر و غنی را تهدید می‌کند؛ اما طبعا در جامعه‌ای که فقر را مهار کرده و شهروندان نیازمند شغل دوم و سوم برای تأمین هزینه زندگی خود نیستند، شبکه فساد در مقایسه با جامعه گرفتار فقر با دشواری بیشتری در میدان جذب و استخدام روبه‌رو خواهد بود.

گفت‌وگوی «شرق» با استاد شهرسازی دانشگاه تهران در زمینه گزارش‌های علمی درباره زلزله تهران

نیمی از تهرانی‌ها در مسکن ناپایدار زندگی می‌کنند

مریم شکرانی: «بیشتر از نیمی از تهرانی‌ها در خانه‌های ناپایدار زندگی می‌کنند؛ خانه‌هایی که تنها روی دیوارهای حمال بنا شده‌اند و با حرکت‌های افقی زلزله به سادگی فرو می‌ریزند. مؤسسه علمی و تحقیقاتی جایکای ژاپن تخمین زده است با فعال‌شدن گسل‌های تهران و بروز زلزله‌ای بیشتر از ۶.۵ ریشتر، بلافاصله ۱.۵ میلیون تهرانی کشته می‌شوند. ۱.۵ میلیون نفری که از اعضای خانواده نزدیک به پنج میلیون تهرانی هستند که در بافت ناپایدار شهر ساکن‌اند. در واقع باید گفت با زلزله ۶.۵ ریشتری حدود نیمی از تهرانی‌ها اعضای خانواده و دوستان خود را از دست می‌دهند». این چکیده گفته‌هایی است که امیر منصوری، رئیس پژوهشکده نظر و استاد شهرسازی دانشگاه تهران، با «شرق» مطرح می‌کند و می‌گوید: «از ۱۴۵ کیلومتر مربع بافت ناپایدار تهران، وضعیت ۴۵ کیلومتر مربع وخیم است؛ محدوده‌ای که محل استقرار خانه‌های کوچک‌متراژ ناپایداری است که عرض معابر آن کمتر از شش متر است. اگر در تهران زلزله رخ دهد، نه‌تنها جمعیت زیادی در این محدوده کشته می‌شوند، بلکه به دلیل معابر غیراستاندارد، امکان امدادرسانی به افراد زیر آوار در این محدوده بسیار دشوار است و همین امر شمار کشته‌شدگان را بیشتر می‌کند». به گفته این پژوهشگر، تهران برای نجات از زلزله هولناک زمان زیادی ندارد. گسل‌های تهران تقریبا هر ۱۵۰ سال یک بار فعال می‌شوند و حالا از آخرین زلزله بزرگ تهران حدود ۱۲۰ سال می‌گذرد. بااین‌حال، واقعیات زلزله تهران از سوی متولیان پنهان‌کاری یا تحریف می‌شود و این مسئله خطر زلزله بزرگ را روزبه‌روز به تهران نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند.

خانه‌های سست‌بنیاد تهران

برای درک اوضاع تهران باید از «چند عدد استراتژیک حرف زد». این شروع گفت‌وگو با امیر منصوری، استاد شهرسازی دانشگاه تهران و رئیس پژوهشکده نظر است.

اعدادی که او این‌گونه توصیف می‌کند: «تهران و محدوده قانونی شهر حدود ۷۴۰ کیلومتر مربع وسعت دارد که برای ۶۳۰ کیلومتر مربع طرح تفصیلی شهر تهران تهیه شده است. از ۶۳۰ کیلومتر مربع حدود ۲۳۰ کیلومتر مربع مسکونی است. به عبارت دیگر، تقریبا یک‌سوم شهر تهران مسکونی است و دوسوم دیگر را خیابان‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و فضای عمومی تشکیل می‌دهد». به گفته منصوری، نکته هشداردهنده اینجاست که «از ۲۳۰ کیلومتر مربع مساحت مسکونی تهران، در ۱۴۵ کیلومتر مربع خانه‌ها سازه پایدار ندارند و با دیوارهای حمال هستند که فقط وزن ساختمان را تحمل می‌کنند و با زلزله و واردشدن نیروی افقی به آن فرو می‌ریزند». رئیس پژوهشکده نظر در ادامه توضیحات خود تأکید می‌کند: «از ۱۴۵ کیلومتر مربع مساحت مسکونی ناپایدار، حدود ۴۵ کیلومتر مربع نه‌تنها خانه‌های فاقد سازه پایدار دارد، بلکه در بافت ریزدانه شهر واقع شده و در کوچه‌هایی با عرض کمتر از شش متر قرار دارد». خانه‌های ناپایدار واقع‌شده در بافت ریزدانه در زلزله تلفات بالاتری دارند؛ زیرا از آنجا که در معابر باریک قرار دارند، امدادرسانی به آسیب‌دیدگان زلزله دشوارتر می‌شود. این متخصص شهرسازی توضیح می‌دهد: دولت برای تقلیل وضعیت هشدارآمیز تهران، با آمار بازی می‌کند و تنها همین ۴۵ کیلومتر مربع را در آمار بافت فرسوده لحاظ می‌کند. در واقع ۴۵ کیلومتر مربع از مساحت تهران وخیم‌ترین وضعیت را در مواجهه با زلزله احتمالی دارد و نه‌تنها واحدهای مسکونی فاقد سازه پایدار را در خود جای داده، بلکه خانه‌های آن ریزدانه هستند و در معابر باریک قرار گرفته‌اند. این در حالی است که زلزله معابر پهن و خانه بزرگ نمی‌شناسد و همه واحدهای مسکونی ناپایدار در ۱۴۵ کیلومتر مربع تهران را تخریب می‌کند.

۵۵ درصد تهرانی‌ها درکام زلزله بزرگ

منصوری باز هم به اعداد رجوع می‌کند تا تصویری از ابعاد خطر زلزله تهران ترسیم کند. «۵۵ درصد جمعیت تهران در خانه‌های ناپایدار زندگی می‌کنند و با احتساب جمعیت تهران باید گفت نزدیک به پنج میلیون تهرانی در معرض خطرات زلزله احتمالی هستند، اما با تقلیل مساحت بافت فرسوده تهران به ۴۵ کیلومتر مربع، در واقع خطر زلزله را تنها برای جان یک‌ونیم میلیون نفر کوچک کرده‌اند. این در حالی است که یک زلزله شش‌ریشتری می‌تواند بیشتر از نیمی از جمعیت تهران را در معرض صدمات جدی قرار دهد». در تهران سه گسل اصلی زلزله وجود دارد؛ گسل مشا در شرق، گسل ری در جنوب و گسل شمال در محدوده شمال و غرب تهران. عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران با این مقدمه توضیح می‌دهد: «مؤسسه علمی-تحقیقاتی جایکای ژاپن با بررسی دقیق گسل‌های تهران و میزان مقاومت سازه‌های مسکونی، عمومی و شهری و همچنین شبکه آب، برق، گاز و زیرساخت‌های شهری، تخمین می‌زند اگر هرکدام از این گسل‌ها فعال شوند، چه حجم خرابی و تلفات به بار می‌آورند. در سناریوهای مختلف این مؤسسه زمان وقوع زلزله و اینکه در طول روز اتفاق بیفتد یا شب در نظر گرفته می‌شود و بر اساس نرخ امدادرسانی و شرایط سازه‌های شهری تهران تخمین می‌زند که چند نفر از زلزله جان به در می‌برند». منصوری ادامه می‌دهد: «بر اساس این مطالعات، اگر در تهران زلزله هفت‌ریشتری رخ دهد، تمام سازه‌های ناپایدار فرو می‌ریزند. این مطالعه زمانی انجام شده که جمعیت تهران حدود هفت میلیون نفر بوده است و بر اساس این سناریو، یک‌ونیم میلیون نفر در لحظه می‌میرند. این سناریو را نهادهایی مانند پژوهشگاه زلزله ایران و هلال‌احمر نیز اعلام کرده‌اند که با زلزله شش‌ونیم ریشتر به بالا، از پنج میلیون نفر ساکن بافت فرسوده چیزی حدود یک‌ونیم میلیون نفر در آنِ واحد می‌میرند و امکان زنده پیداکردن بقیه در ۷۲ ساعت اول پس از زلزله وجود دارد که البته با امکانات امدادرسانی و درمانی کشور و بسته‌شدن خیابان‌ها و انفجار لوله‌های گاز و آسیب‌دیدن دکل‌های برق و انشعابات آب، امکان افزایش تلفات در ساعات پس از زلزله وجود دارد». این پژوهشگر تأکید دارد که تقلیل خطر با دستکاری آماری و پنهان‌کاری مسئله نمی‌تواند مشکلی را حل کند و دولت باید با واقعیات به صورت علمی مواجه شود تا بتواند برای آن راهکار پیدا کند. رئیس پژوهشکده نظر تأکید دارد: خانه‌های قریب به پنج میلیون تهرانی ساکن بافت فرسوده نیاز به نوسازی دارد و باید بالغ بر یک‌ونیم میلیون واحد مسکونی مقاوم برای این افراد ساخته شود. اما در تمام سال‌های گذشته، در مجموع بخش دولتی و بخش خصوصی نتوانسته‌اند بیشتر از ۶۰۰ هزار واحد مسکونی در کشور بسازند.

برای نجات وقت تنگ است

نوسازی بافت فرسوده پروژه عظیمی است که دولت قادر به انجام آن نیست و تنها می‌تواند در این زمینه تسهیلگری کند تا مردم ساکن بافت فرسوده خود دست به کار شده و اقدام به نوسازی خانه‌هایشان کنند. بااین‌حال، استاد شهرسازی دانشگاه تهران تأکید دارد که «وقت تنگ است». او توضیح می‌دهد: «پریود و سیکل وقوع زلزله بالای شش‌ونیم ریشتر در تهران تقریبا هر ۱۵۰ سال یک بار است و از آخرین زلزله این‌چنین بزرگ حدود ۱۲۰ سال می‌گذرد. بنابراین زمان تاریخی آزادشدن انرژی گسل‌های تهران نزدیک است و تنها راه‌حل نوسازی بافت فرسوده است که در توان دولت و شهرداری نیست». این متخصص شهرسازی معتقد است طرح تفصیلی شهر تهران، بزرگ‌ترین عامل بازدارنده برای نوسازی و بهینه‌سازی معماری تهران است و به‌جای آنکه در طرح تفصیلی استانداردهای ضروری زندگی و ایمنی شهروندان در نظر گرفته شود، پای مسائلی را وسط می‌کشد که خود تبدیل به اهرم بازدارنده نوسازی بافت فرسوده و نجات جان شهروندان شده است. منصوری توضیح می‌دهد: «بر اساس طرح تفصیلی شهر تهران، هر خانه باید یک پارکینگ داشته باشد و در بافت ریزدانه مساحت خانه‌ها به حدی نیست که فردی بتواند خانه خود را به یک مجتمع با چند پارکینگ تبدیل کند و نوسازی یک خانه یک‌طبقه با تورم بالا، برای مالکان صرفه اقتصادی ندارد». به گفته منصوری، این شیوه برخورد با نوسازی بافت فرسوده شهری در تهران مانند این است که «مجروحی در تصادف در حال مرگ ناشی از خونریزی باشد و پزشک به‌جای نجات جان او، سراغ شکستگی پای بیمار برود و این موضوع را مصداق قانون ببند!». استاد معماری و شهرسازی دانشگاه تهران تأکید دارد که طرح تفصیلی شهر تهران از استانداردهای شهرسازی جهان فاصله دارد. ازجمله در بافت‌های فرسوده به ازای هر خانه یک پارکینگ ساخته نمی‌شود، بلکه پارکینگ‌های اشتراکی طبقاتی برای اهالی مجتمع‌های مسکونی ساخته می‌شود. این تنها یک مصداق از طرح تفصیلی شهر تهران است که مانع نوسازی بافت فرسوده شهر شده است. او می‌گوید: دولت و شهرداری نه خود قادر به ساخت واحدهای مسکونی مقاوم برای شهروندان هستند که قبلا امتحان خود را در پروژه‌هایی مانند مسکن مهر و طرح نهضت ملی مسکن پس داده‌اند و نه موانع ریز و درشت را از جلوی پای شهروندان برمی‌دارند. شهروندان شهری که به گفته این پژوهشگر، «بی‌اغراق ۸۰ درصد بافت مسکونی آن در معرض تخریب در زلزله‌های شدید است و می‌تواند زمانی که همه خواب هستند، فاجعه‌ای بزرگ به بار بیاورد».

ادامه از صفحه اول

قدرت باقدرتان

این بحثِ بیونگ-چول هان را از زاویه دیگری میشل فوکو در کتاب «خاستگاه هرمنوتیک خود» درباره قدرت و اعمال قدرت بیان کرده است. فوکو با نگاهی تاریخی به برخی از آموزه‌های سنتی دینی اثبات می‌کند که ما خودمان خود را آماده پذیرش اعمال قدرت از سوی اگو می‌کنیم. این پذیرندگی به‌یکباره در ما به وجود نیامده است بلکه ما در طول زمان خودمان را با رفتارهای گوناگون همچون تحمیل ریاضت بر جسم و جانمان آماده پذیرش سلطه یا قدرت می‌کنیم. برای فوکو اعمال قدرت و سلطه بر دیگری مرزهای نزدیکی دارند، اما در نگاهِ هان، قدرت الزاما در شکل اعمال سلطه خود را عیان نمی‌کند، قدرت نوعی جریان است که در حال آمدوشد بین آدم‌هاست؛ آمدوشدی که با وساطت‌های گوناگون صورت می‌گیرد. با این تعاریف از قدرت، می‌خواهیم صورت‌بندی دیگری از سیاست داخلی ایران ارائه دهیم. درواقع آنچه چهره‌های سیاسی یا دولتمردانِ ما را از یکدیگر متمایز می‌سازد، شیوه اعمال قدرت آنها بر دیگری است. شیوه اعمال قدرت در جوامعی که ساختار غیردموکراتیک و نیمه‌دموکراتیک دارند بسیار تعیین‌کننده است. هان، قدرتِ مبتنی بر دستوردادن و قدرتِ مبتنی بر آزادی و آنچه مسلم فرض می‌شود را دو مدل متضاد نمی‌داند. او می‌گوید این دو نوع اعمال قدرت فقط ظاهرشان متضاد است ولی اگر با دقت به آنها بنگریم ساختار مشترکی دارند. اما بحث جذاب هان درباره «سیالیت» قدرت میان اگو و دیگری است. او می‌گوید: «قدرت به اگو اجازه می‌دهد با خودش در دیگری باشد و این امر پیوستگی خویشتن را به وجود می‌آورد. اگو تصمیمات خودش را در دیگری به واقعیت تبدیل می‌کند. بنابراین، اگو در دیگری ادامه می‌یابد. قدرت فضاهایی را برای اگو ایجاد می‌کند که خاص اوست و اگو می‌تواند در آنها به‌رغم حضور دیگری، با خودش باشد. این امر صاحب قدرت را قادر می‌سازد که در دیگری به خودش بازگردد. این پیوستگی می‌تواند هم با زورگویی و هم از طریق آزادی حاصل شود. در مورد اطاعت از سر انتخاب آزادانه، پیوستگی اگو استوارتر است؛ دیگری این پیوستگی را وساطت می‌کند. اما در مورد زورگویی، پیوستگیِ خویشتن شکننده است زیرا وساطتی در میان نیست. ولی در هر دو مورد، قدرت این امکان را به اگو می‌دهد که وجود خود را در دیگری ادامه دهد و با خودش در دیگری باشد. وقتی وساطت از میان برود، قدرت به خشونت تبدیل می‌شود.»[1] نقطه عطف این نوشتار عیان است. اگر دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی توانستند قدرت را به‌واسطه حق انتخاب محدود از بین گزینه‌های موجود به مردم تحمیل کنند، دولت سیزدهم با انحصاری ساختن این حق برای حامیان خود این وساطت را از بین برد. از این منظر است که می‌توان گفت اعتراضات اخیر دور از انتظار نبوده است. اعتراضات اخیر تجسدِ حق نادیده انگاشته‌شده است. به معنای دیگر، اعمال قدرت بدون واسطه خشونت‌آمیز و خشونت‌آفرین است. اگر مردم نتوانند جلوه‌های این خشونت را به اگو ابراز کنند، ناگزیرند جنبه‌هایی از آن را در حق خود و همنوعانشان روا دارند. این یکی از نکاتی است که شاید بتوان از بحث‌ها بیرون کشید، اما بحث مهم‌تر آن است که اگو می‌تواند در دیگری ادامه یابد. نه‌تنها اگو در دیگری حضور پیدا می‌کند بلکه به حیات مستقل خود نیز ادامه می‌دهد و دیگری نیز قدرت ناشی از اگو، درواقع انعکاس قدرت اگو را با خود این‌همان می‌کند و از آنِ خود می‌پندارد. ما این نوع از قدرت این‌همان را در جمع حامیان و نزدیکان محمود احمدی‌نژاد به‌وضوح شاهد بودیم؛ آنان احساس می‌کردند از همان قدرتی برخوردارند که رئیس‌جمهور دارد. اگر پیوستگی قدرت میان احمدی‌نژاد و دیگران با موانعی جدی روبه‌رو نمی‌شد، تجربه تلخی از اقتدارگرایی جدید به وجود می‌آورد. دولت خاتمی نتوانست قدرتش را که بخش عمده‌ای از آن از مردم منبعث شده بود با نزدیکان و مردم این‌همان کند، به همین دلیل قدرت او هرقدر رو به زوال می‌رفت نزدیکان و طرفدارانش هم قدرتشان را از دست می‌دادند. خاتمی می‌توانست قدرت بی‌قدرتان باشد، نخواست و نتوانست. روحانی قدرتش را مدیون یک اگوی دیگر بود. از همین رو تا پایان دوره ریاست‌جمهوری‌اش زیر سایه این اگو قرار داشت و به یک معنا می‌توان گفت او هرگز نتوانست قدرتش را در دیگری ادامه دهد، چراکه منبع اصلی این قدرت نبود. بنابراین، دی ۹۶ و آبان ۹۸ تجسد این تعبیر است که قدرت بدون وساطت، خشونت است. حال اگر به ادامه بحث‌ها برگردیم می‌توان دریافت که دولت سیزدهم چگونه ممکن شده است: «قدرت این امکان را به اگو می‌دهد که وجود خود را در دیگری ادامه دهد و با خودش در دیگری باشد. وقتی وساطت از بین برود، قدرت به خشونت تبدیل می‌شود. خشونت محض، دیگری را در موضع انفعال شدید و فقدان آزادی قرار می‌دهد».[2]

۱،۲. «قدرت چیست؟» نوشته بیونگ-چول هان، ترجمه محمد زندی و علی حسن‌زاده، نشر لگا

چه شد که چنین شد؟

یا بعد که باز سخنگوی دولت در اظهار نظر دیگری گفته اینکه رئیس‌جمهور پیشین، ۱۰ سال قبل گفته وظیفه ما بردن مردم به بهشت نیست، باعث رخدادهای ۱۰ سال بعد، یعنی اعتراضات پارسال شده و احتمالا منظورشان این بوده که تشدید گشت ارشاد، با استقرار دولتی که ایشان سخنگوی آن است و اهتمام به اجراکردن این خواسته چهار سال قبل امام جمعه اصفهان که نیروی انتظامی باید جامعه را برای افراد بدحجاب ناامن کند، هیچ نقشی در آنچه سال قبل رخ داد ندارد. اما همه اینها را از بی‌خوابی جناب رئیس‌جمهور فعلی برای افزایش روز به روز قیمت‌ها تا قصور رئیس‌جمهور قبلی در نبردن ۱۰ سال پیش مردم به بهشت و درنتیجه اعتراض ۱۰ سال بعد به مرگ دختری در بازداشت، تا ماجراهای گیلان تا آن ۴۰۰ نفر تا آن هزار نفر تا و تا و تا به کنار، آنچه در نارنجستان شیراز اتفاق افتاد و بی‌تفاوتی مردمی که ناظر بودند، در مقابل کتک‌خوردن یک زن محجبه چادری که قصد امر به معروف داشته، توسط فردی که بعد گفته شد از افراد نیروی انتظامی است، بسیار جای تأمل دارد. یادمان باشد که شیخ فضل‌الله، مسیری را طی کرد تا از معتمد درجه اول میرزای شیرازی در نهضت تنباکو به آنجا رسید که علمای طرازاول شیعه نجف، علیه او تلگراف زدند. اینکه سال گذشته شاهد بی‌تفاوتی مردم نسبت به تعرض به برخی افراد روحانی بودیم و امروز شاهد بی‌تفاوتی مردم نسبت به کتک‌زدن یک زن آمر به معروف، اصلا اتفاق خوبی نیست و حداقل آنهایی که خود را مقید و علاقه‌مند به دین می‌دانند لازم است در این تغییر نگاه جامعه به نمادها توجه و اندیشه کنند که چه مسیری در این بیش از چهار دهه طی شده که امروز این واکنش را از مردم می‌بینیم؟

شهردار اصفهان در حاشیه برگزاری نمایشگاه حمل‌ونقل و ترانزیت:

بنای ما بر استفاده از ظرفیت محصولات گروه بهمن در شهر اصفهان است

گروه بهمن با طیف متنوعی از محصولات با قابلیت‌های خدمات شهری و حمل‌ونقل تجاری به نمایشگاه اصفهان رفت.

علی قاسم‌زاده، شهردار اصفهان، با تأکید بر ظرفیت‌های بالقوه گروه بهمن می‌گوید: «تولیدات گروه بهمن متنوع و از موتورسیکلت تا خودروهای تجاری برای اهداف شهری و خدمات شهری قابل استفاده است». تعبیر تنوع محصولات شهری گروه بهمن که از سوی شهردار اصفهان استفاده شد، اشاره به خودروهای آتش‌نشانی و حمل زباله تولیدی بهمن‌دیزل و اتوبوس‌های شهری شرکت اسناست که ویژه خدمات شهری و حمل‌ونقل شهری تولید می‌شوند و شهردار اصفهان نیز در این بازدید در جریان استانداردهای خودروی آتش‌نشانی تولیدی بهمن‌دیزل قرار گرفت. شهردار اصفهان همچنین از اتوبوس ۱۸متری و ۱۲متری تولیدی شرکت اسنا (عضو گروه بهمن) بازدید کرد و در جریان امکانات رفاهی این اتوبوس نظیر تهویه مطبوع، فناوری تصفیه کابین مسافران از آلایندگی‌ها و عوامل ویروسی و...، USB شارژ تلفن همراه مسافران و همین‌طور قابلیت‌های راننده نظیر دوربین ۳۶۰ درجه، دوربین کنترلی کابین مسافران و... قرار گرفت.

شهردار اصفهان در این بازدید توافق ایران دوچرخ (از دیگر شرکت‌های گروه بهمن) با شهرداری تهران در راستای عرضه موتورهای برقی را الگوی قابل اجرا در دیگر شهرها دانست.

ششمین نمایشگاه حمل‌ونقل و ترانزیت اصفهان از ۱۰ مرداد الی ۱۳ مرداد از ساعت ۱۵ تا ۲۱ در محل نمایشگاه بین‌المللی اصفهان برگزار می‌شود.

در این دوره گروه بهمن با محصولات اتوبوس ۱۲متری و ۱۸متری، مینی‌باس پگاسوس، کشنده FAW۴۶۰ و کشنده امپاور BD۵۰۰، کامیون امپاور BD۳۰۰ و فورس ۴۲۱۰، پیکاپ G۹ و کاپرا، ون باری اینرودز و موتورسیکلت‌های متنوع خود حضور دارد.

مناقصه عمومی ۵-۵-۴۰۲- ۱۰۰ T-MA
(یک مرحله ای همراه با ارزیابی کیفی فشرده)
نوبت دوم

شرکت فرودگاه‌ها و پایه‌های هوایی ایران
اداره کل فرودگاه بین المللی مهر آباد

۱ - موضوع مناقصه : خرید ۲۵ دستگاه میز پذیرش مسافر (کانتر) و ۲۵ دستگاه ترازوی فرودگاهی فرودگاه بین المللی از طریق اشخاص حقوقی واجد شرایط
۲ - مهلت فروش اسناد : از روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۲/۵/۱۰ لغایت روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۵/۱۶
۳ - نحوه دریافت اسناد: بمنظور دریافت اسناد به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir مراجعه شود.
۴ - آخرین مهلت ارسال پیشنهادات در سایت : روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۵/۳۰ ساعت ۹:۰۰ صبح می باشد.
۵ - زمان بازگشایی پاکات : روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۵/۳۰ ساعت ۱۰:۰۰ صبح می باشد.
۶ - مبلغ سپرده شرکت در مناقصه : ۱.۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰ریال می باشد.
۷ - مناقصه گران باید دارای گواهینامه صلاحیت ایمنی و شناسه ملی و کداقتصادی باشند.

شناسه آگهی ۱۵۴۰۳۲۲ م الف ۱۷۵۷ | اداره کل فرودگاه بین المللی مهر آباد